



• درآمد

قرارگاه رمضان وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، مسئولیت تدارکات و هماهنگی عملیات چریکی و رزمی گروه‌های مجاهد عراقی در دوران جنگ تحمیلی را برعهده داشت. سردار سرتیپ محمدعلی رحمانی که در آن مرحله مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه رمضان بود، برخی ناگفته‌ها پیرامون فعالیت‌های گسترده گروه‌های مجاهد عراقی را در این گفت‌وگو بازگو کرده است.

گفت‌وگوی «شاهد یاران» با سردار سرتیپ محمدعلی رحمانی

مسئول پیشین اطلاعات قرارگاه رمضان

شهید حکیم با تشکیل سپاه بدر ایجاد کرد:

یکپارچگی عملیات نظامی علیه رژیم بعث...

جهادی این خاندان به شکل منظم و سازمان یافته آغاز شد که آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به ایران آمد. به نظر شما، چه عاملی باعث می‌شد، تنش‌هایی که در ابتدای تأسیس «حرکه المجاهدین» میان این جنبش و سایر گروه‌های جهادی عراق وجود داشت، مهار شود و سازمان‌های مبارز عراقی را به سمت مبارزه مشترک انسجام دهد؟

در آن زمان سه گروه شیعه عمده در صحنه مبارزات مردم عراق در ایران حضور فعال داشتند. این گروه‌ها عبارتند از حزب الدعوة، سازمان عمل اسلامی و «حرکه المجاهدین». هر یک از این سه گروه نسبت به برنامه‌ها و راهکارهای یکدیگر انتقاد داشتند. به‌طور مثال حزب الدعوة در نتیجه ضرباتی که از سوی دستگاه‌های امنیتی صدام در عراق خورده بود، سعی می‌کرد نیروهای خود را بازسازی کرده، و تشکیلات آسیب‌دیده خود را که احتمال می‌رفت عوامل نفوذی در آن رخنه کرده باشند، از خود دور کند. این حزب می‌کوشید عوامل نفوذی حزب بعث را از درون خود طرد کند و اجازه ندهد دوباره در تشکیلات جدید و بازسازی شده رخنه کنند. از سوی دیگر طبیعی بود که هر سازمان و حزبی علاقه داشت مستقل عمل کند و مصونیت لازم را داشته باشد، تا حرکت جهادی خود را ادامه دهد.

به هر حال سازمان‌های جهادی علاقه‌مند بودند مصونیت لازم را داشته باشند. چون یکی از کارهای اساسی صدام نفوذ در سازمان‌های جهادی بود، و حزب الدعوة از این جهت ضرباتی شکننده خورد. از طرف دیگر آقای حکیم نیز رویکردهای سیاسی متفاوتی با حزب الدعوة و سازمان عمل داشت ولی، نظر به اینکه «حرکه المجاهدین» موقعیت و حضوری گسترده و فعال در داخل عراق نداشت، از ضربات سرکوب گرانه صدام در امان مانده بود. و این امر موجب شد که این حرکت در دوران جنگ تحمیلی،

قوی‌تر از «حرکه المجاهدین» عراقی بود که توسط آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به وجود آمده بود. حزب الدعوة یک حزب اساسی و ریشه‌دار در صحنه عراق است، که دامنه و موقعیت آن چند بار در عراق گسترش یافت و عملیات کیفی بر ضد نظام صدام انجام داد، و چند بار هم به شدت ضربه خورد. رژیم حزب بعث به طرز بی‌سابقه در چند مرحله اعضا و هواداران حزب الدعوة را شناسایی و اعدام کرد. به همین دلیل حزب الدعوة به یک حزب مشهور

هیچ کس شک ندارد که خاندان حکیم و آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم که از مراجع بزرگ عراق بود، سوابق مرجعیت و فقاقت در عراق داشتند ولی زمانی مبارزات جهادی این خاندان به شکل منظم و سازمان یافته آغاز شد که آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم به ایران آمد.

و شناخته شده تبدیل شده بود. چرا که شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر این حزب را در اواخر دهه پنجم قرن بیستم میلادی تأسیس کرده بود، و تا آمدن آقای حکیم به ایران حدود ۲۵ سال از عمر این حزب می‌گذشت. در حالی که فعالیت «حرکه المجاهدین» پس از آمدن آقای حکیم به ایران آغاز شد.

هیچ کس شک ندارد که خاندان حکیم و آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم که از مراجع بزرگ عراق بود، سوابق مرجعیت و فقاقت در عراق داشتند ولی زمانی مبارزات

چگونه با آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و گروه‌های معارض عراقی آشنا شدید؟

در ارتباط با حرکت‌های جهادی معارضین عراقی، در سال ۱۳۶۲ با آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم و برادرشان سیدعبدالعزیز حکیم آشنا شدم. ایشان در آن زمان در صحنه مبارزات سیاسی مردم عراق حضور فعال داشتند. البته تا قبل از آشنایی‌ام با آیت‌الله حکیم از مبارزات پیشین او شناخت کافی نداشتم. من در آن زمان نقش کانال ارتباطی و هماهنگ کننده جریان مبارز عراقی که در خارج از عراق به سر می‌بردند و جریانات مبارزی که داخل عراق فعال بودند را برعهده داشتم. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از این جریانات برای اجرای عملیات جهادی در داخل خاک عراق پشتیبانی می‌کرد. پیش از آشنایی با آقای حکیم با سایر احزاب و سازمان‌های مبارز عراقی از جمله حزب الدعوة و سازمان عمل اسلامی ارتباط داشتم.

در آن زمان آقای شیخ محمد مهدی آصفی ریاست حزب الدعوة را بر عهده داشت و آقایان دکتر جعفری (نخست وزیر پیشین عراق) و محمد حسین الادیب مشهور به ابو بلال (نماینده پارلمان عراق) به آقای آصفی کمک می‌کردند. حزب الدعوة علاوه بر داشتن تشکیلات سیاسی، گروه‌های فعال نظامی هم در اختیار داشت که در داخل عراق به رژیم صدام آسیب می‌رساندند. حزب الدعوة عمدتاً یک حزب سیاسی و جهادی است. البته در آن زمان، حجم و دامنه سیاسی این حزب بیش از حجم و دامنه نظامی آن بود. حزب الدعوة به خاطر سابقه تاریخی و مبارزاتی از سایر گروه‌های عراقی شناخته‌شده‌تر بود.

در آن زمان موقعیت مردمی حزب الدعوة قوی‌تر بود یا موقعیت خاندان حکیم؟

موقعیت و جایگاه مردمی حزب الدعوة قوی‌تر از موقعیت خاندان حکیم نبود، اما، موقعیت سیاسی و نظامی آن

شرکت آیت الله حکیم در راهپیمایی روز جهانی قدس.



سربازان عراقی از چه شهرهایی به ایران پناهنده می‌شدند؟

سربازان عراقی که به جمهوری اسلامی ایران پناهنده می‌شدند، به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبودند. از سرتاسر عراق می‌آمدند. از شهرهای بغداد گرفته تا خالص، تا جنوب عراق. ترکیب اصلی تیپ بدر را این افراد تشکیل دادند، و پس از گذشت دو تا سه سال اسیران آزاده به آنها پیوستند. اسیران عراقی می‌گفتند مگر ما چه گناهی کرده‌ایم؟ بعضی‌ها به زور ما را به جبهه جنگ آوردند. حال که به سرزمین جمهوری اسلامی آمده‌ایم، نباید مورد خشم و غضب خداوند قرار گیریم!

آیا امکان دارد از عملیاتی که به طور یک دست و بدون دخالت سپاه توسط مجاهدان عراقی انجام شد نام ببرید؟

گمان کنم عملیات محور حجاج عمران بوده باشد که توسط مجاهدان عراقی برنامه‌ریزی و انجام گرفت. در این عملیات ۶۰ تن از اسیران آزاده به شهادت رسیدند. آن‌ها با خون خود امضا کردند که واقعا آزاده هستند. چرا که آن‌ها با رژیم کافر حزب بعث جنگیدند.

آیا نظامیان عراقی که به جمهوری اسلامی پناه می‌آوردند از نظر اطلاعاتی و عملیاتی به ارتش و سپاه پاسداران هم کمک می‌کردند؟

شرح وظایف این افراد دو بخش بود. بخش اول فعالیت در چارچوب تشکیلات رزمی شان بود. اصولاً برخی از یگان‌های ایرانی در سال‌های آخر جنگ، بخشی از جبهه را سپردند به دست مجاهدان عراقی. نیروی زمینی سپاه و قرارگاه‌های خوزستان و قرارگاه‌هایی شمال غرب، بخشی از مرز را بدون نگرانی به مجاهدان و آزادگان عراقی سپردند. این افراد مانند ایرانی‌ها جنگیدند، و از سرزمین ایران اسلامی دفاع کردند. چرا که جنگ تحمیلی، جنگ جغرافیایی نبود، جنگ عقیدتی بود. مجاهدان عراقی همچون رزمندگان ایرانی از شاخصه‌ها و معیارهای مشترک برخوردار بودند. حفاظت اطلاعات داشتند، انسان‌های دلسوز و متعهد بودند. خود کنترلی داشتند. مأموریت‌هایی که به آنها واگذار می‌شد را با جان و دل می‌پذیرفتند. چه در زمانی که شهید دقایقی زنده بود و چه در زمانی که وی به شهادت رسید، و دوستان دیگری همچون آقای نقدی فرماندهی سپاه بدر را بر عهده گرفتند و مدت کوتاهی هم آقای حسن دانایی مسئولیت بخشی از عملیات را بر عهده داشت. اما، هنگامی که تیپ بدر به لشکر بدر تبدیل

بدر استقبال کردند. در سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۴ تیپ بدر به صورت یک تیپ سازمان یافته و منظم درآمد، و وارد فاز عملیات نظامی شد. از سال ۱۳۶۴ به بعد تیپ به طرز بی‌سابقه‌ای گسترش یافت. در این میان صدها تن از اسرای عراقی که در داخل کمپ‌های نگهداری اسرا زندگی می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که صدام آن‌ها را به زور و با فریب به جبهه کشانده تا با برادران ایرانی شان بجنگند، این دسته از اسیران ابراز علاقه کردند در نبرد حق و باطل در جبهه اسلام قرار گیرند و با ارتش عراق بجنگند. مسئولان جمهوری اسلامی هم از این علاقه‌مندی اسرا استقبال کردند، و اسیران عراقی آزاده را به تیپ بدر ملحق کردند. این یک حرکت بی‌سابقه بود. پیش از این در دنیا دیده نشده که مجموعه‌ای که به عنوان اسیران جنگی نگهداری می‌شوند، داوطلبانه بر علیه ارتش کشورشان بجنگند. تیپ بدر با همکاری سپاه پاسداران

در پی امضای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره توقف جنگ، یک نوع سردرگمی و پربشانی، هم میان نیروهای مسلح خودمان، و هم میان گروه‌های معارض عراقی به وجود آمد. چون ما مبنای بر سقوط صدام قرار داده بودیم.

انقلاب اسلامی مسئولیت جذب اسیران آزاده عراقی را بر عهده گرفت.

برای پذیرش سربازان فراری عراقی که به ایران پناهنده می‌شدند، دستورالعملی به رزمندگان مستقر در جبهه داده شده بود؟

اصولاً تیپ بدر از دو دسته تشکیل شده بود. یک دسته از مجاهدان عراقی که از جبهه صدام فرار کرده و به جبهه اسلام پناه آورده بودند، و دسته دوم از اسیران عراقی آزاد شده که داوطلبانه خواهان شرکت در جبهه‌های جنگ بودند. مجاهدان عراقی همواره تحت تعقیب عوامل صدام قرار داشتند، و اگر به چنگ صدام می‌افتادند، بی‌درنگ اعدام می‌شدند.

عملیات مسلحانه چشمگیر و شایسته‌ای در عراق انجام دهد. «حرکه المجاهدین» در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد، و در مسیر مبارزه با رژیم حزب بعث، اهداف خاصی را در داخل عراق گزینش و کار و تلاش خود را بر اساس اهداف تعیین شده شروع کرد. هرچند که این اهداف گسترده نبود، اما، به‌طور نسبی موفق بود.

در دوران حاکمیت حزب بعث، کدام یک از سازمان‌ها و احزاب معارض عراقی قوی‌تر بودند؟ شیعیان جنوب قوی‌تر بودند یا گروه‌های کرد در شمال عراق؟

اصولاً شکل حرکت‌های جهادی در جنوب و کردستان عراق به کلی تفاوت داشت. در کردستان، حزب دمکرات (پارتی) و اتحادیه میهنی و سایر احزاب فعال هر کدام برای خود تشکیلات رزمی مخصوص داشتند. این گروه‌ها بر اساس نظم و تشکیلات فعالیت می‌کردند. زمین کردستان در اختیارشان بود. جغرافیای منطقه در دستشان قرار داشت. اگرچه گاهی اوقات میان این سازمان‌ها و «جاش»‌های مورد حمایت صدام درگیری‌هایی بروز می‌کرد، اما، در نهایت در منطقه کردستان پایگاه داشتند، هسته‌های مبارزاتی در داخل عراق داشتند. گروه‌های کرد به صورت پارتیزانی مبارزه می‌کردند. هسته‌های رزمی در اختیار داشتند. در حالی که نیروهای شیعه و مبارز جنوب عراق از داشتن تشکیلات قوی محروم بودند. زمین در اختیارشان نبود، حداکثر تعداد افراد هسته‌های وابسته به گروه‌های شیعه در جنوب عراق بین پنج تا ده نفر بود، مهم‌ترین پایگاه‌های آنها داخل «هور» بود. هسته‌های مبارز شیعه می‌توانستند به صورت موقت بین یک تا دو ماه در «هور» زندگی کنند. محل استقرار دائمی نداشتند.

به این نکته اشاره کردید که عوامل صدام می‌کوشیدند میان جنبش‌های شیعی نفوذ کنند. شنیده شده که یک سری عوامل نفوذی در پادگان شهید غیور اصلی وجود داشتند. نفوذ این افراد تا چه اندازه به پیکار جنبش‌های شیعی آسیب رساند؟

حزب بعث از هر راهی که می‌توانست، سعی می‌کرد وارد شود و نفوذ پیدا کند. در پادگان غیور اصلی، به موازات سازمان رزمی تیپ بدر که در سال بعد در قالب لشکر و سپاه بدر درآمد، سازمان حفاظت و اطلاعاتی نیز وجود داشت. تشکیلاتی که به نام تیپ بدر در پادگان غیور اصلی به وجود آمد متشکل از مجاهدینی بود که علاقه‌مند بودند به صورت منسجم با ارتش عراق بجنگند. این مجاهدان نمی‌خواستند به تشکیلات سازمان‌ها و گروه‌های معارض عراقی بپیوندند. در عین حال از کشمکش‌ها و رقابت‌های سیاسی بین احزاب و سازمان‌های معارض عراقی بستوه آمده بودند. هسته‌های مجاهد عراقی از این مسئله ناراحت بودند که چرا فرصت مبارزه با صدام به آنها داده نمی‌شود، از این مسئله گله داشتند که چرا گروه‌های سیاسی وقتشان را صرف بگو مگوهای سیاسی می‌کنند.

بنیانگذار تیپ بدر چه کسی و یا چه جریانی بوده است؟

در سال ۱۳۶۲ شهید اسماعیل دقایقی ابتکار عمل نشان داد و تیپ بدر را تشکیل داد. هر گاه از یک حرکت جهادی در ارتباط با مبارزه برای سرنگونی رژیم حزب بعث نام برده می‌شود، بی‌تردید نام شهید دقایقی می‌درخشد. ما نام و نقش او را در سازماندهی و انسجام گروه‌های مجاهد عراقی هرگز فراموش نخواهیم کرد. بی‌تردید او محور و بنیانگذار چنین نهالی سالم و به دور از گرایش‌های سیاسی بود. چرا که گرایش‌های سیاسی آفت مبارزات جهادی است. به هر حال این تیپ تشکیل شد و پس از گذشت دو سال، احزاب و گروه‌های عراقی علاقه‌مند شدند به تیپ بدر بپیوندند و در آن تأثیرگذار باشند، و از تأسیس تیپ

شد فرماندهان عراقی مسئولیت اداره و فرماندهی آن را بر عهده گرفتند.

مدتی بعد، لشکر بدر در قالب سپاه درآمد و آقایان ابو علی بصری، ابو حسن عامری و ابو لقا و ابو مهدی مهندس که همگی عراقی بودند، مسئولیت فرماندهی و اداره سپاه بدر را بر عهده گرفتند.

در جریان جنگ آزاد سازی کویت، مردم عراق بر ضد رژیم حزب بعث قیام کردند و صدام در آستانه سقوط قرار گرفت، اما، امریکایی‌ها و برخی کشورهای منطقه مخالف این قیام سراسری بوده و به صدام برای سرکوب ملت عراق چراغ سبز نشان دادند. قرارگاه رمضان در آن شرایط چه نقشی داشت؟

همان‌گونه که اطلاع دارید، امور عراق در مقطع خاصی به قرارگاه رمضان سپرده شد، و فعالیت این قرارگاه در سال ۱۳۶۴ به اوج رسید. البته فعالیت قرارگاه رمضان قبل از این تاریخ آغاز شده بود ولی، دامنه آن همه جانبه و یکپارچه نشده بود. قرارگاه رمضان در سال ۱۳۶۴ با آمدن آقای ذوالقدر مسئولیت جنگ‌های نامنظم در سرتاسر مرز عراق را بر عهده گرفت. در نوع عملیاتی که توسط قرارگاه برنامه‌ریزی می‌شد، تحول چشمگیری به وجود آمد. به‌طور مثال، عملیات فتح یک (عملیات کرکوک) روی داد. برخی عملیات نفوذی به عمق داخل عراق توسط این قرارگاه انجام گرفت. بنابراین، از آن روز مقرر شد که سپاه بدر عملیات نظامی‌اش را به داخل عراق منتقل کند. یعنی به‌طور مستقیم و از داخل عراق کار کند. برخی یگان‌های سپاه بدر به‌طور تلفیقی، با سازمان کرد وارد جغرافیای عراق شده، و در مناطق آزاد شده توسط اتحادیه میهنی کردستان عراق استقرار یافتند و مبارزه را از همانجا شروع کردند. استقرار سپاه بدر در شمال عراق رژیم صدام را به شدت نگران کرد، این رژیم تا آن زمان فکر می‌کرد که سپاه بدر مانند یگان‌های رزمی ایرانی است و فقط در منطقه مرزی می‌جنگد، اما، از آن تاریخ به بعد این احساس برای بعضی‌ها به وجود آمد که نیروهای بدر با پتانسیل عراقی و عربی در عمق خاک عراق استقرار یافته و با گروه‌های مبارز کرد هماهنگی و همکاری دارند، و این سپاه قصد ندارد در کردستان محدود بماند و می‌خواهد به سمت جنوب کردستان و عمق عراق به ویژه به سوی بغداد پیشروی کند. در حقیقت رویکرد سپاه بدر، رژیم عراق را به شدت به وحشت انداخت و یگان‌های این سپاه که در داخل عراق مستقر بودند به قیام همگانی مردم پیوسته و از آنان پشتیبانی کردند.

پس از توقف جنگ تحمیلی، یک نوع افت و سردرگمی در جنبش‌های سیاسی معارض عراقی به وجود آمد. موقعیت مجاهدان عراقی و سپاه بدر در آن مرحله را چگونه ارزیابی می‌کند؟

در پی امضای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره توقف جنگ، یک نوع سردرگمی و پریشانی، هم میان نیروهای مسلح خودمان، و هم میان گروه‌های معارض عراقی به وجود آمد. چون ما مبنا را بر سقوط صدام قرار داده بودیم. هدفمان این بود که حزب بعث به خاطر سیاست و ماهیت تجاوزکارانه‌اش و به خاطر اینکه همواره کشورمان را تهدید می‌کند، در زمان مشخصی سقوط کند. ما هرگز به حزب بعث اطمینان نداشتیم. پیش‌بینی می‌کردیم چنانچه حزب بعث تجدید قوا کند و دوباره جان بگیرد، امکان دارد دوباره به کشورمان حمله کند. معارضین عراقی نیز در پی توقف جنگ احساس یأس و ناامیدی کردند. این یک واقعیت انکارناپذیر است. معارضین عراقی پس از توقف جنگ فکر کردند با چه ابزاری می‌توانند حکومت صدام را سرنگون کنند. آن‌ها نگرانی‌شان بیشتر از نگرانی ایران بود. می‌گفتند اگر حزب بعث از جنگ جان سالم به در برد،

جناح حزب بعث حاکم در عراق ماهیت تجاوز کارانه داشت. در همین حال رژیم صدام کویت را بخشی از خاک عراق می‌دانست. از طرف دیگر چراغ سبزی که امریکایی‌ها و اروپایی‌ها به دولت پیشین عراق در دوران جنگ تحمیلی نشان داده بودند، باعث گستاخی صدام شده بود.

بی‌تردید همه توان خود را روی سرکوب مردم متمرکز می‌کند. همان‌گونه که چنین اتفاقی هم روی داد. قبل از حمله صدام به کویت، این نگرانی در اذهان جنبش‌های سیاسی عراق وجود داشت. اما، پس از اشغال کویت، این احساس به شدت به وجود آمد که حکومت حزب بعث به خاطر سیاست فزون‌خواهانه‌اش قصد دارد جغرافیای عراق را گسترش دهد و امکان دارد پس از اشغال کویت، به سمت عربستان سعودی پیشروی کند، و یا مجدداً به ایران حمله کند. این شرایط مجاهدان عراقی را امیدوار کرد که ابزار مبارزه از دستشان خارج نشده است.

از سوی دیگر پس از توقف جنگ، بسیاری از راهکارها و امکانات و تدارکات و اختیارات رزمی در اختیار فرماندهان مجاهدان عراقی قرار گرفت. آنان به‌طور مستقیم مسئول سرنوشت خودشان شدند، در زمانی که جنگ میان ایران و عراق به‌طور مستقیم ادامه داشت. به‌طور مثال آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم رئیس مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق در سپاه بدر نفوذ داشت، اما، در تصمیم‌گیری‌ها مسئولیت مستقیم نداشت. پس از توقف جنگ، مسئولیت مستقیم اداره سپاه بدر به نیروهای معارض عراقی واگذار شد. امکانات و تأمین نیاز به خود عراقی‌ها واگذار چون در آن مرحله ما با عراق جنگی نداشتیم، تا در امور داخلی عراق دخالت کنیم. فقط از گروه‌های معارض پشتیبانی می‌کردیم. مسئولان و اعضای پیشین مجلس اعلا و فرماندهان سپاه بدر و سیاستمداران کنونی عراق که آن روز در جمهوری اسلامی ایران به سر می‌بردند، همه تلاش‌ها و یکپارچگی را یکپارچه کرده و به‌طور مستقل عمل کردند. همه مسائل کسبی و جزئی از قبیل تدارکات و آموزش نظامی در اختیار گروه‌های معارض قرار گرفت. همه این مسائل تعطیل نشدند. این تدارکات و آموزش‌های



نظامی در پادگان‌هایی که در اختیارشان قرار داشت، ادامه یافت برای روزی که پیش‌بینی می‌شد صدام سرنگون خواهد شد.

صرف نظر از دیدگاه مسئولان جمهوری اسلامی، برداشت تحلیلگران و صاحب‌نظران ایرانی از انگیزه حمله عراق به کویت چه بوده است؟ آیا امریکا برای عراق تله و دام گسترده بود یا این حرکت واقعا بر اساس فزون‌خواهی صدام شکل گرفته است؟

جناح حزب بعث حاکم در عراق ماهیت تجاوز کارانه داشت. در همین حال رژیم صدام کویت را بخشی از خاک عراق می‌دانست. از طرف دیگر چراغ سبزی که امریکایی‌ها و اروپایی‌ها به دولت پیشین عراق در دوران جنگ تحمیلی نشان داده بودند، باعث گستاخی صدام شده بود. اطلاع دارید که فرانسه همه نیازهای تسلیحاتی عراق را تأمین می‌کرد. شوروی سابق هم همین‌طور عمل کرد. عربستان سعودی و کویت پول داده بودند. صدام هرگز تصور نمی‌کرد غرب و مخصوصاً امریکا با عراق به خاطر کویت وارد جنگ شوند. سفیر وقت امریکا در بغداد نیز گفته بود اگر تنش بین عراق و کویت روی دهد، امریکا دخالت نمی‌کند. صدام با این اطمینان به خود اجازه داد تا به کویت حمله کند.

از طرف دیگر صدام به دولت‌های عرب گفته بود که به نمایندگی از طرف شما هشت سال با ایران جنگیدیم. درست است که شما کمک کردید و بخشی از هزینه‌های جنگ را متحمل شدید اما، عراق در این جنگ ده‌ها هزار کشته داد. خسارتی که عراق به نمایندگی از شما اعراب متحمل شد، ده‌ها مرتبه بیش از کمک‌هایی است که شما پرداخت کرده‌اید! ولی، دولت‌های عربی پس از توقف جنگ زیر بار صدام نرفته و کمک‌های خود را قطع کردند. به‌طور مثال در یکی از جلسات سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) عزت‌الدوری معاون صدام به کویته‌ها اعتراض کرد که چرا قیمت نفت را کاهش می‌دهید؟ این اقدام به نفع امریکا و به ضرر کشورهای عربی است. نماینده کویت در این اجلاس گفت که ما کشوری مستقل هستیم و مستقل عمل می‌کنیم. اما، عزت‌الدوری در پاسخ به او گفت که در آینده استقلال را به شما نشان خواهیم داد! در آن برهه تنش میان عراق و کویت به اوج رسیده بود.

دولت عراق اطمینان داشت که اگر جنگ میان او و اعراب روی دهد، امریکا به خاطر کویت با عراق جنگ نخواهد کرد. ولی، گمانه‌زنی عراقی‌ها غلط از آب درآمد. هنگامی که عراق کویت را اشغال کرد، امریکا و دولت‌های عربی احساس کردند اگر صدام را به حال خودش رها کنند، امکان دارد سایر کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز تهدید کند.

ایران در جریان جنگ امریکا و عراق چه موضعی داشت؟ بیطرف بود یا با این جنگ مخالفت کرد؟

پس از حمله امریکا به عراق و عقب‌نشینی ارتش عراق از کویت، مجاهدان عراقی که در داخل عراق مستقر بودند و گروه‌هایی که در خارج از عراق به سر می‌بردند و بخشی از سپاه بدر که در ایران حضور داشت، احساس کردند که زمینه سقوط صدام فراهم شده است، و باید کمک کنند که صدام هر چه سریع‌تر سقوط کند. چرا که مردم عراق از دست صدام به شدت رنج دیده آواره شده و علاقه داشتند که به کشورشان باز گردند. از قبرهای دسته جمعی که پس از سرنگونی رژیم حزب بعث در عراق رونمایی شد متوجه می‌شوید که مردم تا چه اندازه در راه آزادی شهید داده‌اند. مجاهدان عراقی پیش‌بینی کرده بودند، اگر موقعیت قیام همگانی از دست برود، امکان دارد موقعیت دیگری فراهم نشود. آن میزان پشتیبانی که جمهوری اسلامی ایران

و لبنان نیز سفر کرد و رؤسای جمهوری این کشورها قول همکاری دادند. درست است که دولت‌های عربی در مقطعی از صدام در جنگ بر ضد ایران پشتیبانی کرده بودند، اما، کارهایی که صدام می‌کرد، همه را به ستوه آورده بود. آنچه در عراق اتفاق می‌افتاد، و خبرهای آن به آگاهی افکار عمومی می‌رسید. برخی سران و پادشاهان عرب را شرمگین می‌کرد. سران عرب شرم داشتند که صدام بر ضد مردم عراق مرتکب کشتار جمعی می‌شود. ایجاد گورهای دسته‌جمعی کاری ننگ‌آور بود. به‌طور مثال یک شهرک و یک روستا را با خاک یکسان می‌کرد. این اقدامات در مقطع کنونی پذیرفتنی نیست. به همین دلیل دیدگاه‌های آقای حکیم منطقی بود. آیت‌الله حکیم در سفرهای خارجی مواضع خود و اوضاع سخت و خفقان‌آور عراق را تشریح می‌کرد. شهید حکیم در دیدار با مقام‌های خارجی تأکید می‌کرد که اگر صدام سرنگون شود، این طور نیست که سنی و شیعه به جان هم می‌افتند، یا ایران بخواهد تلافی کند و جنگ شیعه و سنی راه بیندازند. آن چیزی را که اکنون به وجود آمده از خراج مرزهای جغرافیایی عراق بر مردم این کشور تحمیل شده است. القاعده و سلفی‌های تندرو از خارج عراق وارد این کشور شده و نسل‌کشی راه انداخته‌اند. اگر این گروه‌های افراطی و تندرو دخالت نمی‌کردند، پیروان طوایف گوناگون عراق تا این اندازه با هم دشمنی نداشتند. افتخار و پیروان طوایف عراق سال‌های متمادی است که با هم زندگی مسالمت‌آمیز و همراه با تفاهم داشته‌اند. بنابراین، آنچه که تحمیل شد از خارج عراق مخصوصاً از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود.

در مجموع اوضاع کنونی عراق را چگونه تحلیل و ارزیابی می‌کنید؟

پنهان نیست که ملت ایران، و سایر ملت‌های منطقه از سقوط صدام خیلی سود بردند. یک شر واقعی از بین رفت، و کلک او کنده شد. ولی، چیزی که جایگزین حکومت حزب بعث عراق شد، نیروهای امریکایی است. حضور امریکایی‌ها در منطقه اگر چه فرصتی را فراهم کرد، اما، حضور آنها عامل تهدید جدی برای منطقه است. اکنون صدام سرنگون شده است. اما، امریکا با چه اهدافی همچنان در منطقه حضور دارد؟ آیا هدف حضور امریکا اعمال سلطه بر دولت‌های منطقه و کشورهای اسلامی است؟ اکنون تهدیدهای امریکا مهم‌تر از حضور صدام است. اهداف صدام در جغرافیای عراق و حاشیه‌های آن محدود می‌شد. اما، اهداف امریکا سرتاسر منطقه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اگر امریکایی‌ها بنا داشته باشند برای همیشه در منطقه حضور داشته باشند و سیاست سلطه‌جویانه‌شان را اعمال کنند، طبیعی است که ما از سقوط صدام سود نبرده‌ایم. ولی، اگر امریکایی‌ها عاقلانه فکر کنند، که ماندن‌شان در منطقه به سود آنها نیست، و اگر احساس کنند که در ازای حضور‌شان باید بهای سنگینی بپردازند، بی‌تردید حضور نظامی‌شان را کاهش خواهند داد، و به سرزمین‌شان باز خواهند گشت. هرگاه امریکایی‌ها عاقلانه فکر کردند، و به محدوده جغرافیایی‌شان عقب‌نشینی کردند، آن گاه می‌توان گفت که ایران و سایر ملت‌های منطقه از سقوط صدام سودمند شده‌اند. خود امریکایی‌ها هم تلفات بیشتر و خسارت بیشتر متحمل نخواهند شد. عقب‌نشینی نیروهای امریکایی به نفع آنان خواهد بود. ■

ما معتقدیم که امریکا در جنگ آزاد سازی کویت نمی‌خواست صدام سرنگون شود، چرا که جانشینی برای صدام پیش بینی نکرده بود. از طرف دیگر اگر صدام سرنگون می‌شد، امریکا چه توجیهی برای ماندن در منطقه می‌داشت.

بعداً به وجود آمد این است که مسلمانان و شیعیان عراق دل خوشی از امریکا ندارند. هر اندازه از توان مسلمانان توسط صدام کاسته شود، به نفع امریکا و دولت‌های منطقه خواهد بود. امریکا به این سه دلیل کار صدام را نیمه‌کاره گذاشت، و گرنه می‌توانست کار صدام را تمام کند. **سپاه بدر در آن مرحله چه نقشی داشت و تصمیم پیوستن مجاهدان عراقی به مردم به پاخاسته توسط چه کسی اتخاذ شد؟**

در آن مرحله اصل بر این بود که نیروهای بدر تا جایی که در توان دارند و زمینه فراهم است، به مأموریت‌شان ادامه دهند. اصل دیگری هم وجود داشت که نیروهای معارض و رزمندگان وابسته به جنبش‌های معارض عراقی با امکانات فراوانی که در اختیار داشتند، توان و قدرت خود را همچنان حفظ کنند. در آن مقطع بخشی از سپاه بدر وارد خاک عراق شد و کارش را انجام داد. بخش دیگر آن توانش را برای فراهم شدن زمینه مساعد حفظ کرد. بیشتر تصمیم‌ها را خود عراقی‌ها می‌گرفتند. اگر ایران هم تصمیم می‌گرفت، فضای میدان را خود عراقی‌ها می‌سنجیدند. آن روز سپاه بدر یکپارچه در اختیار مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق قرار گرفته بود.

پس از آزادسازی کویت مرحوم آیت‌الله حکیم تحرکاتی را به منظور تأسیس ارتش اسلامی عراق آغاز کرد. و به همین منظور گفت‌وگوهایی با دولت‌های همسایه عراق به عمل آورد. موضع دولت‌های منطقه چگونه بود و چرا این طرح ناکام ماند؟

تا جایی که من اطلاع دارم آقای حکیم به کویت که از عراق آسیب‌دیده بود مسافرت کرد. کویتی‌ها از آقای حکیم استقبال گرم به عمل آوردند. مقام‌های کویتی قول دادند در مسیر جهاد بر ضد صدام کمک کنند. آقای حکیم به سوریه

در آن موقع از مردم عراق به عمل آورد، پشتیبانی امدادی و مواد غذایی و دارویی بود. مخصوصاً برای شیعیان جنوب عراق که بر اثر جنگ کویت تحت فشار قرار داشتند. مردم عراق به کمک کشورهای مسلمان امیدوار بودند. بر این اساس ایران کمک کرد. اما، سایر کشورهای اسلامی و عربی که شایسته بود کمک کنند، کمک نکردند. ایران به این دلیل کمک کرد تا مسلمانان عراقی روی پای خود بایستند و توان پیدا کنند، تا صدام را سرنگون و یا او را توسط سازمان‌های امنیتی مجبور کنند تا دست کم جنایات گذشته‌اش را متوقف کند.

متأسفانه امریکایی‌ها و دولت‌های عربی احساس کردند، روندی پیش آمده که امکان دارد مردم عراق زمام امور کشورشان را به دست گیرند و مستقل از قدرت امریکا عمل کنند. به ویژه اینکه اکثریت مردم عراق (به زعم دولت‌های عرب) شیعه هستند، و از طرف دیگر ممکن است با کردهای عراق که مناسبات سیاسی خوبی با کشورهای عربی ندارند همدست شوند. به هر حال این احساس به وجود آمد که اگر صدام سقوط کند، یک نظام ناهماهنگ با امریکا و دولت‌های عربی جایگزین شود. بر اساس این دیدگاه، امریکا به نیروی هوایی صدام اجازه داد قیام همگانی مردم عراق را سرکوب کند. امریکا پیش از این به هلی‌کوپترها و هواپیماهای جنگی عراق اجازه پرواز نمی‌داد. به هر حال به حکومت حزب بعث چراغ سبز نشان دادند تا در قلمرو جغرافیایی عراق مردم را سرکوب کند، متأسفانه این کار آغاز شد و همه سازمان‌های امنیتی و نظامی عراق با تمام توان مردم را سرکوب کردند.

سعود الفیصل اوایل سال جاری نسبت به روند حاکمیت اکثریت شیعه در عراق اعتراض کرده و گفته بود که عربستان سعودی در دوران قیام همگانی مردم عراق در سال ۱۹۹۱ به امریکا فشار وارد آورده تا صدام را نگه دارد، چرا که از نظر آنها سرنوشت عراق قابل پیش‌بینی نبود. این اظهارات تا چه اندازه دخالت دیگران را در امور داخلی عراق نشان می‌دهد؟

شکی نیست که عملیات نظامی امریکا برای اخراج ارتش عراق از کویت، از سرزمین‌های عربستان سعودی و کویت آغاز شد. اگر این حمله ادامه پیدا می‌کرد، به‌طور قطع صدام سرنگون می‌شد. دلیل نداشتن با این همه ناو و تجهیزات نظامی که به منطقه آورده بودند و صدام از نظر نظامی در ضعف به سر می‌برد، در برابر این حمله گسترده و همه جانبه در قدرت باقی بماند. اگر فیلم‌های فرار سربازان عراقی از کویت را مشاهده کنید، ملاحظه خواهید کرد که نظامیان عراقی همه تجهیزات و امکانات خود را رها کرده و پا به فرار گذاشتند. همه تانک‌ها و خودروهای سبک و سنگین آنها در بیابان‌های جنوب استان‌های العماره و بصره و ناصریه پراکنده شده بود، همه این تجهیزات را رها کرده و با پسای پیاده به عمق خاک عراق فرار کردند. در آن وضعیت هزاران سرباز عراقی کشته شدند. بنابراین، امریکا به آسانی می‌توانست صدام را سرنگون کند. اگر همان روند را تا چند روز ادامه می‌داد، حکومت صدام همان موقع سرنگون می‌شد.

ما معتقدیم که امریکا در جنگ آزاد سازی کویت نمی‌خواست صدام سرنگون شود، چرا که جانشینی برای صدام پیش بینی نکرده بود. از طرف دیگر اگر صدام سرنگون می‌شد، امریکا چه توجیهی برای ماندن در منطقه می‌داشت. این دو عامل باعث شد که امریکا حمله به عراق را متوقف کند. عامل سوم که

